هیولای انسانی

ابوبکر البغدادی بعد از حدود یک دهه جنایت در خاورمیانه کشته شد اما روایت‌هایی از قدرت گرفتن او لابه‌لای سطور کتاب‌هاست که نشان می‌دهد انسان چگونه دیگر انسان نیست

هیولاهای جهان را می‌شود در تاریخ پیدا کرد و در کتاب‌ها درباره‌شان خواند / منبع: ایران کارتون

زینب مرتضایی‌فرد

ادبیات و هنر

موجب مرگ هزاران انسان بی‌گناه و خودش هم کشته شده است. یک بار و به یکباره مرد. انگار که منصفانه نباشد... آدم دلش می‌خواهد بعضی‌ها هزار بار بمیرند، اما شاید فکر درستی نباشد، هیچ‌کس نمی‌داند در لحظه مرگ دیگری چه می‌گذرد. ابوبکر البغدادی، سرکرده گروه دولت اسلامی عراق و شام موسوم به داعش هفته گذشته کشته شد؛ مثل بی‌نهایت موجود شرور و منفور دیگری که دستشان از دنیا کوتاه شده، اما در نبودشان شر به حیات خود ادامه داده است. حالا هر قدر رسانه‌های جهان به این ماجرا بپردازند و دولت آمریکا و جناب ترامپ از ماجرا بهره‌برداری‌های سیاسی کنند، بغدادی مرده، شرارت زنده است و مشغول تلاش برای پیروزی. مگر نه این‌که می‌شود اثراتش را در رفتارهای ترامپ و بسیاری دیگر دید. آدم‌هایی که می‌شود به آنها فکر کرد و خطاب به آنها به قول سیف فرقانی گفت «هم مرگ بر زمان شما نیز بگذرد....»

ابوبکر البغدادی که بود و چه کرد، موضوعی نیست که بشود در چند سطر و عبارت خلاصه‌اش کرد. اغلب مردم جهان نامش را شنیده‌اند و می‌دانند این هیولای انسانی طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۹ که مناطقی در عراق، سوریه، لیبی و افغانستان را در کنترل خود داشت، چه جنایات بزرگی را رقم زد. اصالتا عراقی و متولد سامرا بوده، ابتدا عضو گروه القاعده اما بعدتر با اعضای این گروه هم مشکل پیدا کرده و خود سردمدار گروه داعش می‌شود. از زمانی همیشه نقاب بر چهره داشته و حتی در گفت‌وگو با فرماندهانش این نقاب را برنمی‌داشته، به همین دلیل هم به او که در فهرست ده رهبر خطرناک‌ترین گروه‌های تروریستی جهان بوده، لقب شیخ نامرئی می‌دادند. هر چند مرگ با کسی شوخی ندارد و نامرئی‌ها را هم با خود می‌برد.

گفتن از جنایات گسترده البغدادی آنقدر دشوار است که روایتی از تاریخ جهانگشای جوینی را به خاطر می‌آورد. روایت یکی از گریختگان از حمله مغول در عهد چنگیزخان به این صورت آمده است: یکی از بخارا پس از واقعه گریخته بود به خراسان آمده، حال بخارا ازو پرسیدند، گفت: «آمدند و کندند و سوختند و کشتند و بردند و رفتند.»

در این حدود یک دهه بسیار کتاب‌ها درباره داعش و البغدادی منتشر شده که می‌توان لابه‌لای سطور آنها چگونگی هیولا شدن یک انسان را تماشا کرد. کتاب‌هایی که افراد مختلفی نوشته و هر یک از زاویه‌ای به ماجرا نگریسته‌اند. از میان این آثار سه کتابی را که دارای کیفیت مطلوب و روایت شفافی هستند، معرفی و مطالعه‌شان را به شما توصیه می‌کنیم.

البغدادی چگونه سربرآورد؟

نام کتاب: رستاخیز داعش

نویسنده: ویلیام مک‌کنتس

ترجمه: حامد قدیری

نشر: اسم

«رستاخیز داعش» یکی از پرفروش‌های تکفیری در مورد تاریخ، راهبرد و رویکرد آخرالزمانی داعش، حاصل تحقیقات و مطالعات ویلیام مک‌کنتس بر گروه‌های تکفیری است، مک‌کنتس با مدرک دکترای مطالعات خاورمیانه، مشاور وزارت خارجه آمریکا در امور خاورمیانه و تکفیری‌ها بوده و از آثار پرفروش در حوزه تکفیری‌ها و داعش در سطح جهان است. رستاخیز داعش روایتی شبه‌داستانی است که با ذکر مستندات و منابع توانسته از کیفیت علمی مناسبی برخوردار باشد، در این کتاب اطلاعات زیادی درخصوص تحولات القاعده و داعش بیان شده که اغلب این اطلاعات برای اولین بار به صورت مکتوب، ارائه شده و پی‌نوشت‌های کتاب نیز مخاطب را به منابع دست اول گروه‌های تکفیری ارجاع می‌دهد.

نویسنده در این کتاب رد البغدادی را از سال ۲۰۰۴ می‌گیرد و مراحل قدرت گرفتن و تغییر عملکرد او را به مرور زمان دنبال می‌کند تا نشان دهد، او چگونه به موجودی ترسناک بدل شد که یکی از خطرناک‌ترین رهبران گروه‌های تروریستی در جهان محسوب شود. در این کتاب که بررسی علمی را با روایت نرم خود همراه می‌کند، می‌توان به تصویر نسبتا خوبی از البغدادی رسید.

برشی از کتاب:

بغدادی از فراز منبر خطبه خواند: «خدای باری‌تعالی فتح و ظفر را به برادران مجاهدتان ارزانی داشت و پس از سال‌ها جهاد، صبر و نبرد با دشمنان خدا، قدرتشان را تضمین کرد. آنان در اعلام خلافت و انتخاب رهبر تسریع کردند. این فرض و واجبی بر گردن مسلمانان است که قرن‌ها فراموش شده و چهره زمین فاقد آن بود.»

زنده از درون داعش

نام نویسنده: یورگن تودنهوفر

نام مترجم: علی عبداللهی و زهرا معین‌الدینی

نام انتشارات: کوله‌پشتی

«ده روز با داعش» شرح سفر یورگن تودنهوفر، روزنامه‌نگار آلمانی همراه پسر و یکی از دوستانش به قلمرو داعش است. نویسنده در فصل‌های ده‌گانه کتاب، مقدمات و ماجراهای پیش از سفر، شرح عینی ده روز اقامت و نیز پایان سفرشان را به‌دقت بازگو می‌کند. نویسنده نخست به ریشه‌های داعش و شکل‌گیری آن می‌پردازد و به نقد سیاست‌های غرب و اشتباهات آنها که زمینه‌ساز پیدایش طالبان و داعش شده، می‌پردازد و تروریسم اسلامی را مردود و اعمال داعشی‌ها را غیراسلامی می‌داند. کتاب نثری ژورنالیستی دارد. نویسنده به چگونگی ورودش به مناطق اشغال شده توسط داعش و گفت‌وگو با برخی از داعشی‌ها پرداخته است. گفت‌وگوهایی که عمق تفکرات منحرف داعش را نشان می‌دهد. همچنین بخشی پایانی و جذاب اختصاص دارد به صحبت‌های نویسنده با جوان آلمانی ملحق شده به داعش. او در این بخش از زاویه تازه‌ای به مسائل پیرامون داعش و خبرهای مربوط به آنها پرداخته و بنگاه‌های دروغ پراکنی آنها درباره تعداد نیروها، امکانات و... تحلیل می‌کند.

برشی از کتاب:

خودمان را برای حرکت آماده می‌کنیم. چمدان‌هایمان را برمی‌داریم و با دو مراقب راه می‌افتیم. پس از آن که به محل استراحت آن شب می‌رسیم با چند نفر از پیکارجویان به گفت‌وگو می‌پردازیم که بخشی از گفته‌های پیکارجوها عبارت است از:

درباره کفر: تمام کفار جای‌شان در جهنم است. وظیفه ما بیداری آنهاست، چرا که کفر بزرگ‌ترین گناهان است. ما کار نیک می‌کنیم و کار ما به کار کسی می‌ماند که خیال دارد کسی را هنگام پایین پریدن از صخره‌ای نجات بدهد.

درباره مجازات‌های داعش: مجازات‌های داعش فیض الهی و رحمت است، چون مانع مجازات‌های دیگر در جهنم می‌شود.

درباره شیعیان: شیعیان مسلمان نیستند. آنها یکتاپرست نیستند، چون به امامان‌شان توسل می‌جویند و آنها را مقدس می‌دانند.

درباره نیروهای تازه‌وارد هر روزه: آدم‌هایی که در وطنشان دیگر امیدی ندارند.

کاش در رقه نبودم!

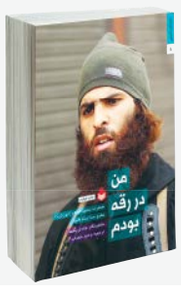

نام کتاب: من در رقه بودم (خاطرات محمد الفاهم (ابوزکریا) عضو جدا شده داعش)

پدیدآورنده: خاطره‌نگار: هادی یحمد

ترجمه: وحید خضاب

نشر: نارگل

نام کتاب این است؛ «من در رقه بودم». درست خلاف عبارتی است که در عنوان این بخش آورده ایم. این کتاب حکایت جوانی آلمانی - تونسی‌تبار به نام «ابو زکریا» است که پس از ظهور «داعش» فریب وعده‌هایش را خورده و راهی سرزمین «شام» می‌شود. اما خیلی زود می‌فهمد، این وعده‌ها سرابی بیش نبوده است. لذا از رقه فرار کرده، به تونس بازمی‌گردد و در آنجا دست تقدیر او را در مسیر هادی یحمد، نویسنده تونسی قرار می‌دهد. طی دیدارهایش با یحمد آنچه در رقه و نبردهای داعش بر سرش رفته را نقل می‌کند تا این نویسنده تونسی آن را به صورت کتابی چاپ و منتشر کند. روایت‌های او چنان تکان‌دهنده و تلخ است که انگار مدام با خودش می‌گوید کاش در رقه نبودم و نمی‌دیدم آنچه را که دیده‌ام.

در این کتاب با روایت‌های عجیبی از زبان ابوزکریا روبه‌رو هستیم. او در بخشی از کتاب می‌گوید که در میان نیروهای داعشی یک نفر چنان افراطی بوده که حاضران طردش می‌کردند. حالا فکرش را بکنید آدمی که داعشی‌ها او را تندرو بدانند دیگر چه اوضاعی خواهد داشت! شاید هم باید از این روایت ترسید، مردی که روزی القاعده را ترک کرد، داعش را راه انداخت و شاید همین بریده‌های بعدی هم بشوند خطراتی بزرگ‌تر برای آینده.

برشی از کتاب:

این‌که سربازان دولت خلافت سر بعضی افراد را می‌برند، فقط یک پیام رعب‌آفرین برای دنیا نبود، بلکه پیام قاطعی به همه سربازان و طرفداران خود دولت در قلمرواش نیز محسوب می‌شد. در حقیقت، بریدن سر افراد، یک پیام «تضمینی» بود مبنی بر این‌که هر کس با دولت خلافت بجنگد یا در مقابل آن شورش کند، سرنوشتی جز جدا شدن سرش با خنجر تیز نخواهد داشت. شاید چیزی که از بریده شدن سر فرد (از گوش تا گوش) درناک‌تر باشد، شکنجه روحی قربانی است که پیش از بریده شدن سرش با دیدن خنجر تحمل می‌کند.

کتاب هفته

گل سری از نیستان

«گل‌سر» یک فیلمنامه کوتاه عاشقانه است و کلاس درسی بزرگ برای کسانی که می‌خواهند یک درام عاشقانه انسانی را مبدل به متنی با ساختار و میزانسن سینمایی کنند. داستان با روایتی عاشقانه همراه است. رحمان دلداده سابق چیمن، نوازنده قره‌نی که خانواده‌اش از قربانیان حملات شیمیایی سردشت است، در حالی که خود از عوارض ناشی از این حملات به‌شدت بیمار شده است، روبه‌رو می‌شود. رحمان در زمان حملات با حمایت مالی عمویش از ایران خارج شده و مبدل به یکی از تاجران ثروتمند در حوزه تولید عطر شده است و از علاقه‌مندان به موسیقی. او حالا به بهانه دیدار دوباره با چیمن سعی دارد تا گروه موسیقی که او در آن می‌نوازد را برای اجرای یک برنامه به لندن ببرد که این اقدام چندان با موافقت چیمن همراه نیست.

این فیلمنامه اثری است مشترک به قلم سیروس همتی و لیلا نوری که با اقتباسی آزاد از زندگی و آثار پروین اعتصامی تالیف شده است. آنچه از زندگی پروین در این اثر می‌توان ردیابی کرد حلول تنهایی و اندوه یک زن تنها و نیز حس و حال هنری حلول کرده او در این فضای ویژه است و در کنار آن بهره‌مندی از برخی اشعار او در دل متن. چیمن در مقام یک هنرمند حسی از تنهایی و در عین حال هنرمندی را به مخاطب خود منتقل می‌کند که علاقه‌مندان ادبیات فارسی پیش از این رگه‌هایی از آن را در سرگذشت‌نامه پروین اعتصامی نیز خوانده‌اند.

فضای این فیلمنامه کوتاه فضای یک درام عاشقانه آرام است، با این همه نویسندگان تلاش قابل اعتنایی به خرج داده‌اند تا بتوانند به دل شخصیت‌های این اثر راه پیدا کرده و تصویری قابل باور و مبتنی بر شخصیت‌پردازی منطقی از تک‌تک آنها ارائه کنند. در این میان تصویری که متن از رحمان و چیمن و نیز بهروز و مادرش به عنوان دو عضو گروه موسیقی ارائه می‌کند، تصویری پخته و قابل اعتناست. این فیلمنامه بیشتر از هر چیز از یک قصه قابل توجه استفاده می‌کند، داستانی که قرار نیست با تعلیق خود مخاطب را به خود جلب کند، بلکه هدفش انتقال حس و تحریک زیباشناسی عاطفی مخاطب خودش است و با همین حربه نیز مخاطب را با خود همراه می‌سازد. شاید به همین دلیل نیز فیلمنامه در قالب یک متن کوتاه منتشر شده است و نویسندگان آن تلاش نداشته‌اند تا داستان و حس موجود در آن را در قالب یک قصه پرتعلیق به دید مخاطب بنشانند. آنچه در این فیلمنامه مورد توجه است ترسیم شخصیت‌های داستانی و تلاش برای ترسیم و ساخت چهره‌ای جذاب و قابل اعتنا از آنها در قالب یک فیلمنامه و حضور دادن‌شان در یک میزانسن سینمایی است که به نظر می‌رسد بتوان نمره قابل قبولی از این حیث به این متن داد.

انتشارات کتاب نیستان فیلمنامه «گل‌سر» را در ۶۰ صفحه با قیمت ۱۴۰۰۰ تومان منتشر شده است.

پشت صحنه

آسمان ابری، دل‌ها آفتابی

بعد از چند روز بارانی، کمی آفتاب ظهر دلچسبی می‌سازد. شما را نمی‌دانم و راستش دیروز حوصله نکردم آب و هوای همه ایران را از سر بگذرانم. جمعه بود دیگر. بنابراین نمی‌دانیم شما در شهرهایتان باران داشته‌اید یا آفتاب. حالا کمی هم که دقیق‌تر ببینیم باید با خودمان بگوییم چه فرقی دارد. هوای دلمان خوب باشد کافی است دیگر. همان بارانی که می‌تواند آدم تنهای غمگین را گرفته‌تر کند، یکی دیگر را آنقدر شاد می‌کند که بی‌چتر بزند به دل کوچه و خیابان. یا چای به دست برود لب پنجره و توی حیاط خانه. هر چند آفتاب کم‌رمق ظهر دیروز حسابی دلچسب بود اما الهی هوای دلمان آفتابی و مهتابی باشد، روزگار که از این آفتاب و باران‌ها و شب و روزها بسیار به خودش دیده. مدام هم تلاش می‌کند یادمان بیاورد هیچ چیز ماندگار نیست، جز همان حال دلمان که اصلش هم دست خودمان است. صرف‌نظر از حال آسمان با دل‌های آفتابی و گرم برویم سراغ این‌که امروز در صفحه‌های گروه فرهنگی چه خبر است.

بله. هیچ چیز ماندگار نیست. ابوبکر البغدادی هم باشی مرگ تو را به کام خود می‌کشد. کشته شدن سرکرده گروه داعش در هفته گذشته و تایید این اتفاق به یادمان آورد کتاب‌های خوبی در باب معرفی این هیولا نوشته شده است. این شد که زینب مرتضایی‌فرد رفت سراغ این کتاب‌ها و درباره بهترین‌هایشان توضیحاتی نوشت. می‌توانید گزارش را در همین صفحه بخوانید و کتاب‌ها را هم یا در کتابفروشی‌ها یا به صورت اینترنتی خریداری کنید. خواندن این کتاب‌ها هم یک جور درس گرفتن از تاریخ است دیگر... چیزی که مورد نیاز همه ماست.

در صفحه ۱۱ ساناز قنبری رفته سراغ یک فیلم برای گروه سنی نوجوان که در جشنواره کودک و نوجوان اصفهان مورد توجه قرار گرفته است. منطقه پرواز ممنوع نام این فیلم است و قنبری با کارگردان آن علی داسارگر درباره اکران قریب الوقوع این فیلم گفت و گو کرده است.

در صفحه ۱۲ هم محمدرضا کائینی در سالروز شهادت اولین شهید محراب سراغ یکی از نزدیکان ایشان رفته تا از آیت‌ا... قاضی طباطبایی برایمان بگوید. گفت‌وگویی جذاب که جای شما باشیم حتما می‌خوانیمش.

آگهی مناقصه عمومی خرید غذای قطار

نوبت سوم

شماره ۰۱۹-۳-۸-۹۸

شرکت راه‌آهن شرقی بنیاد در نظر دارد، **تعداد ۲۷۰/۰۰۰ پرس انواع غذای سالیانه مورد نیاز قطارهای مسافری خود در شهرهای تهران و مشهدمقدس را به طور یکجا از طریق برگزاری مناقصه عمومی به یک شرکت یا کترینگ صنعتی معتبر و واجد شرایط** واگذار نماید.

متقاضیان می‌توانند جهت دریافت اسناد مناقصه مبلغ **۱۰۰/۰۰۰** ریال به حساب جاری شماره **۵۵۰۷۱۱۳۴/۵۳** بانک ملت شعبه آتی‌ساز واریز و جهت تحویل اسناد تکمیل شده مناقصه به دبیرخانه شرکت، از تاریخ درج آگهی به مدت **۱۰** روز (به جز پنجشنبه و جمعه) از ساعت **۸** صبح الی **۱۶** در تهران به آدرس: خیابان شهید مطهری، بعد از تقاطع شهید مفتح، سمت چپ نرسیده به خیابان جهانتاب، پلاک ۱۷۳، طبقه دوم، واحد امور قراردادها و در مشهد به آدرس: خیابان هاشمی‌نژاد، خیابان هاشمی‌نژاد ۱۸/۲، پلاک ۸۳ مراجعه و یا جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره **۸۶۱۲۱۴۸۰** تماس حاصل فرمایند.